

نقش حقوق جزای اسلامی در تعلیم و تربیت ارزش‌های اخلاقی اسلام در جامعه

حسن شجاعی*

چکیده

کم‌توجهی به پیوندهای حقوق جزای اسلامی با اخلاق اسلامی در مبنا، هدف، مضمون و سازوکارهای اجرایی، تضعیف ابعاد اخلاقی حقوق جزای اسلامی و نیز با تشکیک در عقلانیت و کارآمدی حقوق جزای اسلامی، درخواست حذف یا تغییر برخی از جرم‌انگاری‌ها و کیفرگذاری‌ها را موجب گردیده است. با استفاده از روش تحقیق تحلیلی - توصیفی و گردآوری اطلاعات با روش کتابخانه‌ای، در صدد تبیین یکی از خطوط اصلی این پیوند یعنی نقش حقوق جزای اسلامی در تعلیم و تربیت ارزش‌های اخلاقی اسلام هستیم؛ که ضمن تبیین جنبه‌هایی از عقلانیت و کارآمدی حقوق جزای اسلامی، ظرفیت‌ها و توانایی‌های اخلاقی آن را فعال‌تر خواهد نمود. بدین ترتیب، جرم‌انگاری‌ها و کیفرگذاری‌ها در حقوق جزای اسلامی، از سویی با ترسیم مرزهای ارزشی و اخلاقی جامعه، موجب اطلاع‌رسانی و تعلیم ارزش‌های اخلاقی حداقلی اسلامی‌اند؛ و از سوی دیگر با آسیب‌رسانی به ناقضان ارزش‌های بنیادین اخلاقی، موجب تربیت ارزشی فرد و جامعه‌اند. علاوه بر این، وضع و اعمال مجازات‌های اسلامی، این پیام را انتقال می‌دهد که هر چه رفتارها، به اعمال ممنوع نزدیک‌تر و شبیه‌تر باشند، درجهٔ قُبْح و غیراخلاقی بودن آن‌ها بیش‌تر است؛ اگرچه به درجهٔ ممنوعیت جزایی نرسیده باشد. این امر، تاثیر جرم‌انگاری‌ها و کیفرگذاری‌های اسلامی در تعلیم ارزش‌های اخلاقی را مضاعف می‌کند.

کلیدواژه‌ها: حقوق جزای اسلامی، اخلاق اسلامی، تعلیم اخلاقی، تربیت اخلاقی.

* دانش‌آموختهٔ حوزهٔ علمیه و کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی.

مقدمه

در گذشته «در مشرق، زنان مرتکب اعمال منافی عفت را جلوی فیل‌ها می‌انداختند. این فیل‌ها تربیت شده بودند تا زنان را به گونه‌ای نفرت‌انگیز، شکنجه نمایند» (متسکیو، ۱۳۶۲، ص ۳۵۲).

«در اروپای قرن شانزدهم، کیفر چرخ اجرا می‌شد؛ محکوم را بر روی صلیبی می‌خوابانند، جلاد چهار دست و پای وی را قطع می‌کرد و تنه وی را با میله گداخته، سوارخ می‌کرد، سپس وی را به چرخ می‌بستند، ران‌ها و بازوانش را بر می‌گرداندند و سرانجام استخوان‌های وی را خرد می‌کردند. در قوانین کارولین، کیفرهای سوزاندن در تل آتش، در ساک نهادن و در آب غرق کردن و چوب کردن در مقعد مادری که مرتکب بچه‌کشی شده بود، وجود داشت» (مارتینو، ۱۳۸۵، ص ۹۱).

«سال ۲۰۱۱ مرد مسلح با انفجاری در اسلو و سپس حمله به اردوی نوجوانان، ۹۲ نفر را کشت. قاتل جوان، «عمل خود را دهشتناک، اما ضروری توصیف» نموده «و پخش علنی محاکمه‌اش جهت بیان انگیزه خود از این قتل‌عام را خواستار شد. استاد دانشگاه اسلو گفت: قاتل حداکثر به ۲۱ سال زندان محکوم خواهد شد، زیرا در قوانین نروژ، حبس ابد وجود ندارد. اگر مقامات قضایی تشخیص دهند که قاتل پس از آزادی ممکن است، دوباره دست به جنایت بزند، می‌توانند او را حداکثر به ۵ سال اقامت تحت مراقبت در یک مرکز ویژه محکوم کنند» (سایت جام جم آنلاین، اخبار ۴۲ مرداد ۱۳۹۰).

حضرت رسول الله ﷺ بر ماعز بن مالک که اقرار به زنا و اصرار به اجرای رجم داشت، حد شرعی را جاری کرد، دو نفر درباره او بدگویی کردند. پیامبر ﷺ آن را غیبت دانست و آن‌ها را ملامت کرد و در ادامه فرمود: «آیا نمی‌دانید هم اکنون ماعز در یکی از نهرهای بهشت مشغول تسبیح الهی است» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۹، ص ۱۲۰).

تفاوت‌های فوق در جرم‌انگاری، مسؤولیت کیفری، نوع نگاه به مجرم، کیفرگذاری، نحوه اجرای مجازات، کیفیت تعامل مجریان با مجرمان، شیوه دادرسی و... جملگی

ناشی از تفاوت‌ها در فلسفه حقوق جزاست. در این زمینه، موضعی که فلسفه حقوق جزا نسبت به اخلاق برمی‌گزیند، در تمام عناصر حقوق جزا مؤثر خواهد بود.

این قاعده، حقوق جزای اسلامی را نیز در بر می‌گیرد. موضع فلسفه حقوق جزای اسلامی نسبت به اخلاق اسلامی، تأثیرات قابل توجهی در حقوق جزای اسلامی داشته، تشخّص و تمایز آن، با سایر حقوق‌های جزایی را به بار آورده است. به همین دلیل، شناخت حقوق جزای اسلامی از مسیر شناخت اخلاق اسلامی و رابطه آن دو و تحقق مطلوب آن نیز در گرو تحقق مطلوب رابطه آن دو می‌باشد.

وابستگی میان حقوق جزای اسلامی و اخلاق اسلامی، ناشی از ویژگی سیستمی بودن اسلام است. «سیستم یا شبکه، مجموعه‌ای از عناصر است که با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند و برای تحقق یک هدف در تلاشند» (واسطی، ۱۳۸۶، ص ۴۰)؛ در نتیجه سیستم، با اجزای خود مساوی نخواهد بود، بلکه سیستم عبارت است از اجزا به علاوه ارتباط‌های میان آن‌ها. به تعبیر دیگر، کل مساوی با اجزای خود است من حیث الارتباط؛ اما من حیث الاستقلال، با اجزای خود مساوی نیست. شناخت و تحقق هر کل، در گرو شناخت و تحقق اجزا به علاوه ارتباطات میان آن‌هاست. «نقطه اتکای این منطق، خاصیت ظهور آثاری بر کل بیش از آثار اجزا است» (همان، ص ۲۲۳). پس هنگامی می‌توان سخن از شناخت و تحقق اسلام به میان آورد، که هم اجزا و هم رابطه آن‌ها با یکدیگر را شناسایی کرده و تحقق بخشیده باشیم. از این رو، اخلاق اسلامی و حقوق جزای اسلامی، هنگامی به درستی شناخته می‌شوند و تحقق می‌یابند که هم به عنوان یک جزء شناخته شده و تحقق یافته باشند و هم به عنوان جزئی از کل، روابطشان با سایر اجزا و کل سیستم، شناخته شده و تحقق یافته باشد.

متأسفانه کم‌توجهی به ارتباط این دو، هم‌زمان موجب تضعیف فهم و تحقق هر دو گردیده است و به عدم تحقق هدف کل سیستم اسلام منجر خواهد شد. بدین ترتیب در حوزه علمی، فهم بسیاری از احکام جزایی اسلام که با اخلاق اسلامی، مفهوم حقیقی خود را می‌یابند، مشکل می‌شود؛ نهادهای متعددی از حقوق جزای اسلامی، بی‌توجهی به

نظر می‌آیند و بسیاری از شبهات، بی‌پاسخ مانده یا پاسخ درخوری نمی‌یابند؛ و مهم‌تر از همه، کشف و طراحی نظام جزایی مستقل اسلامی، ناممکن خواهد شد. در حوزه مدیریت جزایی، مغفول‌بودن این ارتباط، طراحی نظام مدیریتی قضایی و نیز انتخاب قضاوت و دیگر مجریان را تحت تاثیر قرار داده و حتی گاهی با اجرای احکام جزایی اسلامی، اثری متضاد با سرشت طبیعی‌اش بروز نموده است. اینک در صدد آنیم که با استفاده از روش تحقیق تحلیلی - توصیفی و گردآوری اطلاعات با روش کتابخانه‌ای، به ریشه‌یابی ارتباطات اخلاق اسلامی و حقوق جزای اسلامی پرداخته، بر نقش حقوق جزای اسلامی در تعلیم و تربیت ارزش‌های اخلاقی اسلام تأکید نماییم. این امر می‌تواند به تقویت هم‌زمان اخلاق اسلامی و حقوق جزای اسلامی منجر گردد و ظرفیت‌های اخلاقی آن را فعال‌تر نماید. از این رو، در فصل اول، به ریشه‌یابی، و در فصل دوم، به تبیین نقش خواهیم پرداخت.

ریشه‌یابی نقش حقوق جزای اسلامی در تعلیم و تربیت ارزش‌های اخلاقی اسلام در جامعه

هر سیستم و شبکه‌ای بر اساس مبنای واحد شکل گرفته، هدف واحدی را دنبال می‌کند و در عین حال هر جزء و عضو نیز دارای مبنایی مخصوص به خود و هدفی ویژه خویش، می‌باشد که در هماهنگی با مبنای و اهداف سایر اجزای سیستم و مهم‌تر از آن، مبتنی بر مبنای واحد اصل سیستم و برای تحقق هدف کلی سیستم می‌باشد. پس اگر بخواهیم یک عنصر را شناسایی کنیم، هم باید کل سیستم و مبنای و اهداف آن را به درستی شناسایی کنیم، و هم آن عنصر و مبنا و هدف خاص آن را. بر این اساس می‌توان برای هر عنصر، دو دسته مبنا و هدف ترسیم کرد: اول، مبنا و هدف عام که عبارت است از مبنا و هدف کل شبکه که به صورت طبیعی در همه عناصر، جریان دارد؛ و دیگری مبنا و هدف خاص که عبارت است از مبنا و هدف خاص هر عنصر.

اخلاق و حقوق جزا دو جزء از اجزای شبکه اسلامی، و هر یک دارای مبنا و هدفی خاص خود؛ اما در عین حال، این مبنا و هدف در هماهنگی کامل با مبنا و هدف شبکه

اسلام است و در نتیجه، با مبنا و هدف خاص دیگر اجزا نیز هماهنگ و متناسب خواهد بود. بنابراین می‌توان برای اخلاق و حقوق جزا نیز دو مبنا و هدف ترسیم کرد: یکی مبنا و هدف عام که براساس آن، با یکدیگر و سایر اجزا اشتراک دارند؛ و دیگری مبنا و هدف خاص که به خود اخلاق و حقوق جزا اختصاص خواهد داشت.

ارتباط و تعامل اخلاق اسلامی با حقوق جزای اسلامی، یک‌بار منبعث از اشتراک با حقوق جزای اسلامی در مبنا و هدف عام است و یک‌بار برآمده از رابطه‌ای است که میان مبنا و هدف خاص آن با مبنا و هدف خاص حقوق جزای اسلامی برقرار می‌باشد. بنابراین در گفتار اول، اشتراک و در گفتار دوم ارتباط آن‌ها را بررسی خواهیم نمود.

گفتار اول: اشتراک مبنا و هدف عام اخلاق اسلامی و حقوق جزای اسلامی

بند اول: اشتراک مبنای عام اخلاق اسلامی و حقوق جزای اسلامی

مبنای عام اسلام را می‌توان «ضرورت حداکثرسازی کمی و کیفی تعالی و تکامل انسان در بعد فردی و اجتماعی» دانست؛ چراکه از دیدگاه اسلام:

انسان و جهان، مخلوق خدایی حکیم‌اند.^۱

۱. همه مطالب طرح شده در این فصل، به دلایل و مستندات قاطع و محکم قرآنی، روایی و عقلانی متکی است. به دو جهت جز در مواردی، از طرح استنادات صرف نظر می‌نماییم: ۱- معمول مطالب طرح شده، از محکومات و مسلمات اسلامی است؛ و ۲- طرح این استنادات به نحو غیر لازمی، حجم مقاله را افزایش خواهد داد. برای اطلاع بیش‌تر ر.ک: ۱- محمدتقی جعفری تبریزی، فلسفه و هدف زندگی؛ ۲- محمدتقی مصباح یزدی، توحید در نظام عقیدتی و نظام ارزشی اسلام؛ ۳- عبدالله جوادی آملی، انسان در اسلام؛ ۴- سیدمحمدحسین طباطبایی، روابط اجتماعی در اسلام، ترجمه محمدجواد حجتی کرمانی؛ ۵- سیدمحمدحسین طباطبایی، توحید در المیزان، گزینش شمس‌الدین ربیع؛ ۶- سیدمحمدحسین طباطبایی، انسان از آغاز تا انجام، ترجمه صادق لاریجانی آملی؛ ۷- محمدتقی مصباح یزدی، معارف قرآن (خداشناسی، کیهان‌شناسی، انسان‌شناسی)؛ ۸- محمدتقی مصباح یزدی، خودشناسی برای خودسازی؛ ۹- مرتضی مطهری، جامعه و تاریخ؛ ۱۰- مرتضی مطهری، انسان کامل؛ ۱۱- مرتضی مطهری، علل گرایش به

مبدأ و مقصدشان نیز هموست.^۱

خلقت خدای حکیم، نمی تواند عبث بوده و هدفی حکیمانه، نداشته باشد.^۲
در میان مخلوقات، انسان مخلوقی محوری است، تا آن جا که همه خلقت را برای او دانسته اند.^۳

بدین جهت و در مکانیزی پیچیده و حیرت آور، در سیری نزولی، به عالم ماده پا نهاده است و با سیری صعودی، از عالم ماده خواهد رفت.^۴

انسان، موجودی مختار است.^۵

در میان این نزول و صعود، انسان، مکلف به سیر از نقص طبیعی به سوی تکامل اکتسابی است.^۶

زندگی اصلی او در آخرت است و دنیا محلی برای تأمین توشه زندگی اخروی می باشد.^۷
به همین دلیل، هنگام خروج از عالم ماده، دو سرنوشت در انتظار اوست: یا با اختیار خود به هدف والا رسیده، تکامل یافته و توشه زندگی اخروی را فراهم می کند؛ و یا با اختیار خود، ضایع گشته، بی توشه وارد زندگی آن جهان می گردد.^۸

مدادی گری؛ ۱۲- عبدالله جوادی آملی، توحید در قرآن؛ و ۱۳- محمدتقی مصباح یزدی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن.

۱. ﴿وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾ (نور/ ۴۲)؛ ﴿كُلُّ إِلَهٍ رَاجِعُونَ﴾ (انبیاء/ ۹۳).

۲. ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾ (مؤمنون/ ۱۱۵).

۳. ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ (بقره/ ۲۹)؛ وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ﴿ (جاثیه/ ۱۳).

۴. ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ﴾ (انشقاق/ ۶)؛ إِنَّ اللَّهَ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿ (بقره/ ۱۵۶).

۵. ﴿إِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ (إنسان/ ۳).

۶. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ (آل عمران/ ۱۰۲).

۷. ﴿يَا قَوْمِ إِنَّمَا هِيَ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ﴾ (غافر/ ۳۹).

۸. ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُّوا فِي النَّارِ﴾ (هود/ ۱۰۶)؛ وَأَمَّا الَّذِينَ سَعَدُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ (هود/ ۱۰۸).

سیر از نقص طبیعی به سوی تکامل اکتسابی، نیازمند برنامه‌ای است که انسان را از خامی ابتدای مسیر تا تکامل انتهای آن، مدیریت نماید.^۱

همه این نکات را می‌توان در «ضرورت حداکثرسازی کمی و کیفی تعالی و تکامل انسان در بعد فردی و اجتماعی» خلاصه کرد و آن را مبنای عام همه برنامه‌های اسلام دانست. بر این اساس دین اسلام با کلیت و تمام اجزایش از جمله اخلاق و حقوق جزایی، بر چنین مبنایی استوار گشته است و این مبنا در تمام زیرسیستم‌های اسلام حضور و جریان دارد. بی‌تردید فهم و اجرای آن زیرسیستم‌ها، آن‌گونه که اسلام طراحی کرده، در گرو کشف و لمس حضور و جریان مبنای عام در جزء جزء زیرسیستم‌ها است. بر این اساس، می‌توان و باید علاوه بر کشف و پی‌گیری تحقق عملی زیرسیستم‌های اخلاق اسلامی و حقوق جزای اسلامی، و نیز مبنای خاص هر دو، حضور و جریان مبنای عام را در ذره ذره این دو زیرسیستم، لمس کرد؛ بلکه کشف و فهم آن دو و نیز تحقق عملی آن‌ها، بدون این مبنای عام، ممکن نخواهد بود.

بند دوم: اشتراک هدف عام اخلاق اسلامی و حقوق جزای اسلامی

هدف عام اسلام را می‌توان «تحقق حداکثری کمی و کیفی قرب الهی و عبودیت الله در بعد فردی و اجتماعی» دانست؛ چراکه از دیدگاه اسلام: انسان، مخلوق خدا؛ و خدا، مبدأ و مقصد اوست.^۲ انسان دارای هدفی والاست.^۳ انسان محدود است، اما دارای ظرفیت و قابلیت بی‌نهایت می‌باشد.^۱

۱. ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ (آل عمران / ۱۹)؛ ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي

الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (آل عمران / ۸۵).

۲. ﴿نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ﴾ (واقعه / ۵۷).

۳. ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات / ۵۶).

به همین دلیل، ظرفیت انسان جز با دستیابی به هدفی بی نهایت، پر نمی شود.^۲
 تنها موجود بی نهایت هستی، خداوند متعال است.^۳
 پس، انسان تنها با رسیدن به خدا به هدف خود می رسد.^۴
 رسیدن به خدا، تنها از طریق خدایی شدن مقدور است.^۵
 برای خدایی شدن باید به همه شئونش از وجود و خالقیت و ربوبیت و الوهیت، ایمان آورد.^۶
 ایمان به او، محبت و عشق به او را در یک سیر جهشی تکاملی به ارمغان می آورد.^۷
 چون او از همه محدودیتها و نواقص منزّه است؛ محبت به او، به معنای منزّه شدن از رذایل اخلاقی می باشد.^۸

۱. ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾ (احزاب / ۷۲). حساسیت و سواس گونه اسلام در برخورد با انسان، از همین نکته ناشی می شود که دارای چنین قابلیت است و نباید این گوهر را تباه کند.
۲. ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنْ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ﴾ (لقمان / ۳۰).
۳. ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ (شوری / ۱۱).
۴. ﴿لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطٍ كَفِيٍّ إِلَى الْمَاءِ لِيَلْبِغُوا فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ﴾ (رعد / ۱۴).
۵. ﴿صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ﴾ (بقره / ۱۳۸).
۶. ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ (كهف / ۱۱۰).
۷. ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾ (بقره / ۱۶۵).
۸. ﴿سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا. الْأَنْعَامُ﴾ (إسراء / ۴۳)؛ ﴿سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُصِفُونَ﴾ (انعام / ۱۰۰)؛ ﴿أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَبْطِئُونَ﴾ (نمل / ۵۶)؛ ﴿فِيهِ رِجَالٌ يَجْعَلُونَ أَنْ يَبْطِئُوا وَاللَّهُ يَجِبُ الْمُطَهَّرِينَ﴾ (التوبة / ۱۰۸)؛ ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يَرِدِ اللَّهُ أَنْ يَطَهَّرَ قُلُوبَهُمْ﴾ (مائدة / ۴۱)؛ ﴿وَلَكِنْ يَرِيدُ لِيَطَهَّرَكُمْ﴾ (مائدة / ۶)؛ ﴿يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ﴾ (آل عمران / ۴۲).

- نیز چون او موجودی بی‌نهایت پاک و کامل است، محبت به او، موجب جذب کمالات^۱ و اتصاف به فضایل اخلاقی می‌گردد.^۲
- این محبت و نتایج آن، تقرب^۳ و اتصال به او را به ارمان می‌آورد.^۴
- این سیر، انسان را به مقام والای عبودیت و بندگی الهی می‌رساند.^۵
- اما در این سو، انسان موجودی مختار است؛ و دستیابی به این هدف والا، تنها از طریق اعمال اختیاری حاصل می‌گردد.^۶
- اختیار انسان، جز با وجود دو راه و قدرت بر انتخاب، به فعلیت نمی‌رسد. وجود دو راه، تنها در دنیای مادی تحقق می‌یابد.^۷
- تجلی گاه این هدف، آخرت است.^۸
- بر اساس آنچه گذشت، می‌توان هدف عام اسلام را «تحقق حداکثری کمی و کیفی قرب الاهی و عبودیت الله در بعد فردی و اجتماعی» دانست. بنابراین دین اسلام با کلیت
-
۱. مگر آن کمالات و صفاتی که به خداوند متعال اختصاص دارد؛ مثل تکبر و کبریاپی او.
 ۲. ﴿تِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا...﴾ (آل عمران / ۱۴۰)؛ ﴿وَ لِيَمَحَّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَمْحَقَ الْكَافِرِينَ﴾ (آل عمران / ۱۴۱).
 ۳. تلاش برای تقرب به هر صاحب کمالی، پدیده‌ای کاملاً عقلانی و عرفی است. اندکی دقت عقلی و کمی نگاه عرفی، موجب تصدیق این امر خواهد شد.
 ۴. ﴿وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ﴾ (واقعہ / ۱۰)؛ ﴿أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾ (واقعہ / ۱۱).
 ۵. بشر خاطرۀ بسیار تلخ و تجربه بسیار پرهزینه‌ای از عبودیت و بردگی و بندگی داشته است. اما بندگی خدا و برده و کنیز او بودن، منحصر به فرد است و مقایسه این بندگی و بردگی با بردگی و بندگی انسان، ظلم به خدا و انسان است.
 ۶. ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ﴾ (إسراء / ۱)؛ ﴿وَ هَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾ (ص / ۳۰)؛ ﴿إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾ (ص / ۴۴).
 ۷. ﴿وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَ مَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ﴾ (كہف / ۲۹).
 ۸. ﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ﴾ (ملك / ۲).
 ۹. ﴿وَ مَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُمْ وَ لِعِبٍّ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ (عنكبوت / ۶۴).

و تمام اجزایش، از جمله اخلاق و حقوق جزا، برای این طراحی و عرضه شده است و همه اجزا از جمله اخلاق و حقوق جزا - علاوه بر هدف خاص هر یک - و البته متناسب با سرشت و جنس خود، به دنبال تحقق این هدفند. بسیار طبیعی است که هدف عام مشترک، نقش آفرینی‌های مرتبط را به ارمغان آورد و بدون این همکاری مشترک و ایفای نقش‌های مرتبط، تحقق هدف کل سیستم، دچار اختلال گردد.

گفتار دوم: مبنا و هدف خاص اخلاق اسلامی و حقوق جزای اسلامی و ارتباط آن‌ها با یکدیگر

در سه بند، ابتدا به بررسی مبنا و هدف خاص اخلاق اسلامی و سپس مبنا و هدف حقوق جزای اسلامی و در نهایت به بررسی ارتباط این دو مبنا و هدف خاص خواهیم پرداخت.

بند اول: مبنا و هدف خاص اخلاق اسلامی

«واژه اخلاق، جمع خُلُق است. آدمی مرکب از جسم مادی و نفس مجرد است. ویژگی‌های جسمی انسان «خُلُق» و ویژگی‌های روحی و نفسانی او «خُلُق» نامیده می‌شود» (شیروانی، ۱۳۷۹، ص ۲۱). «فلاسفة اخلاق، به پیروی از ارسطو، اخلاق را به ملکات راسخه در نفس که در اثر تکرار عمل، حاصل می‌شود، تفسیر کرده‌اند... اما موضوع علم اخلاق اعم از ملکات نفسانی است و همه کارهای ارزشی انسان که متصف به خوب و بد می‌شوند و می‌توانند برای نفس انسانی کمالی را فراهم آورند یا موجب پیدایش رذیلت و نقصی شوند، در بر می‌گیرد و همگی آن‌ها در قلمرو اخلاق قرار می‌گیرند» (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۳۹ و ۲۴۰). اخلاق اسلامی را می‌توان به صورت خاص، بر

۱. ابوعلی مسکویه، در «تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق» ص ۵۱ می‌گوید: «الخلق حال للنفس داعية لها الى افعالها من غير فكر و روية»؛ ملامحسن فیض نیز در «الحقایق» که خلاصه‌ای از «محجة البیضاء» به شمار می‌رود، تصریح کرده که خُلُق هیأتی را گویند که در نفس راسخ گشته است. عبدالرزاق لاهیجی نیز در «گوهر مراد» می‌نویسد: خُلُق ملکة‌ای است نفسانی که سهولت صدور افعال از نفس بدون نیاز به فکر و تأمل می‌باشد» (شیروانی، پاورقی ص ۲۱).

«ضرورت حداکثرسازی تزکیه نفس و کمالات نفسانی» مبتنی دانست که خود ناشی از «ضرورت حداکثرسازی کمی و کیفی تعالی و تکامل انسان در بعد فردی و اجتماعی» می‌باشد. مبنای خاص اخلاق اسلامی ناشی از آن است که:

انسان، مخلوق خداست و دارای بعد روحی و بعد مادی.

روح انسان با تعلق به جسم مادی، در عالم دنیا قرار می‌گیرد.

عالم دنیا، گذرگاهی بیش نیست و منزلگاه حقیقی انسان، عالم آخرت است.

سعادت و فلاح اخروی، در گرو تحقق شرایطی در روح آدمی است.

روح آدمی، تنها در شرایطی که به فضایل و کمالات انسانی و الهی آراسته و از رذایل

حیوانی و شیطانی پیراسته باشد، قابلیت کسب سعادت و فلاح اخروی را می‌یابد.

بر همین اساس، «هدف اوامر و نواهی اخلاقی... رسیدن به کمال نفسانی است» (همو، ۱۳۷۹، ص ۲۳) و می‌توان هدف خاص اخلاق اسلامی را «تحقق حداکثری تزکیه نفس و کمالات نفسانی»^۱ دانست. «مکتب فضیلت، هدف خود را کوشش برای پیشبرد کمال خود و دیگران قرار می‌دهد» (جعفری، ۱۳۸۵، ص ۱۱۶). که با تحققش، «تحقق حداکثری کمی و کیفی قرب الهی و عبودیت الله در بعد فردی و اجتماعی» به عنوان هدف عام، ممکن می‌گردد.

بند دوم: مبنا و هدف خاص حقوق جزای اسلامی

برنامه‌های اجتماعی اسلام از جمله حقوق جزای اسلامی علاوه بر ابنتا بر مبنای عام، به صورت خاص بر «ضرورت تحقق قسط اسلامی» مبتنی‌اند. ضرورت مبنای خاص، از ضرورت مبنای عام گرفته می‌شود. از آن‌جا که خداوند متعال هدف از ارسال رسل را اقامه قسط و عدالت اجتماعی می‌داند^۲ و «هدف باید‌ها و نبایدهای حقوقی، تأمین مصالح

۱. ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا﴾ (شمس / ۹)؛ ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى﴾ (اعلی / ۱۴).

۲. ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقَومَ النَّاسَ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعٌ لِلنَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ (حدید / ۲۵).

دنیوی افراد یک جامعه مثل برقراری عدالت اجتماعی» (مصباح یزدی، همان، ص ۲۳) می‌باشد، می‌توان هدف خاص برنامه‌های اجتماعی اسلام از جمله حقوق جزای اسلامی را «اقامه قسط اسلامی» دانست. «قسط، مفهومی قرآنی و به معنای عدالت اجتماعی است» (سیدیان، ص ۱۰۸). عدالت دارای اصطلاحات متعددی است و به‌رغم برخی نظرات، دستیابی به تعریفی عام از عدالت، ممکن است. این تعریف فراگیر مقبول که از سوی برخی اجمالی (قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۸، ص ۷۱) و از سوی برخی دیگر شکلی و قالبی (واعظی، ۱۳۸۸، ص ۵۴) نامیده شده، عبارت است از: «قرار دادن هر چیز، در جای مناسب خودش» (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ص ۱۹۸). بازگشت اکثر تعاریف، به این تعریف است. این تعریف حتی تعریف مشهور «اعطای حق به ذی حق» را نیز در بر می‌گیرد؛ چراکه «عدالت در مفهوم اجتماعی، یعنی دادن حق هر صاحب حقی» (مصباح یزدی، همان، ص ۴۳) و اعطای حق به ذی حق، خود نوعی قرار دادن شیء در موضع مناسب می‌باشد.

اما حقوق جزای اسلامی به صورت ویژه بر مبنای «ضرورت اقامه قسط جزایی اسلامی» مبتنی است و هدف خاص آن «اقامه قسط جزایی اسلامی» می‌باشد. به کار بردن واژه قسط در این مبنای، به دلیل قرآنی بودن این مفهوم است که با قید «جزایی» به حوزه حقوق جزا محدود می‌گردد. در این زمینه، «ضرورت اقامه قسط جزایی اسلامی» از «ضرورت اقامه قسط اسلامی»، و خود این ضرورت نیز از «ضرورت حداکثرسازی کمی و کیفی تعالی و تکامل انسان در بعد فردی و اجتماعی» ناشی می‌شود. «اقامه قسط جزایی اسلامی» نیز موجب «اقامه قسط اسلامی» و این موجب «تحقق حداکثری کمی و کیفی قرب الاهی و عبودیت الله در بعد فردی و اجتماعی» می‌شود.^۱

۱. برای اطلاع بیشتر تر رک: حسن شجاعی، فلسفه مجازات‌های بدنی در اسلام، ص ۸۷.

بند سوم: ارتباط دو مبنا و هدف خاص با یکدیگر

بار اصلی تأمین مبنای عام اسلام و تحقق هدف عام آن - همان گونه که در مبنا و هدف خاص اخلاق اسلامی تجلی یافته - بر عهده اخلاق اسلامی قرار گرفته است. به همین دلیل، اگر ادعا کنیم که تمام زیرسیستم‌های ریز و درشت سیستم کلی اسلام، در نهایت در خدمت زیرسیستم اخلاق اسلامی قرار دارند، سخن گزاف نگفته‌ایم. «ضرورت حداکثرسازی کمی و کیفی تعالی و تکامل انسان در بعد فردی و اجتماعی»، بیش از هر چیز، تولیدکننده «ضرورت حداکثرسازی تزکیه نفس و کمالات نفسانی» است؛ و «تحقق حداکثری کمی و کیفی قرب الاهی و عبودیت الله در بعد فردی و اجتماعی»، بیش از هر چیز، در گرو «تحقق حداکثری تزکیه نفس و کمالات نفسانی» می‌باشد. بنابراین تمام زیرسیستم‌های اسلامی از جمله برنامه‌های اجتماعی اسلام و در ذیل آن حقوق جزای اسلامی، مبنایشان ناشی از مبنای اخلاق اسلامی، و هدفشان در خدمت هدف اخلاق اسلامی قرار دارد. «از دیدگاه اسلام، هدف نهایی حقوق - به نوبه خود - هدف متوسط و وسیله‌ای است برای نیل به هدف نهایی اخلاق که استکمال نفس انسان و تقرب به درگاه الاهی است» (مصباح یزدی، همان، ص ۴۵). از این رو، مبنای اخلاق اسلامی حاکم بر مبنای تمام زیرسیستم‌ها از جمله حقوق جزای اسلامی و هدف آن، حاکم بر هدف تمام زیرسیستم‌ها از جمله حقوق جزای اسلامی می‌باشد. این حاکمیت، بدون اثر واقعی نیست، بلکه به معنای حضور و جریان اخلاق اسلامی در جای جای حقوق جزای اسلامی می‌باشد. کم توجهی به این حضور و جریان، هم‌زمان موجب تضعیف حقوق جزای اسلامی، اخلاق اسلامی و در نتیجه، تضعیف اسلام می‌گردد. این کم توجهی، فلسفه حقوق جزای اسلامی با تردید مواجه می‌کند و نفی و انکار می‌نماید. حقوق جزای اسلامی در سطح فهم و استخراج، کشف و طراحی ساختار کلان، و نیز در سطح تحقق و عینیت، اگر منقطع از اخلاق اسلامی، درک شود و به اجرا درآید، در واقع فلسفه خود را از دست می‌دهد و به چیزی غیر از حقوق جزای اسلامی تبدیل می‌گردد. امری که متأسفانه در موارد بسیاری، شاهد آن هستیم و بسیاری از مشکلات، از آن ناشی می‌شود.

تبیین نقش حقوق جزای اسلامی در تعلیم و تربیت ارزش‌های اخلاقی اسلام در جامعه

تأمین «ضرورت حداکثرسازی تزکیه نفس و کمالات نفسانی» و «تحقق حداکثری تزکیه نفس و کمالات نفسانی» در گرو حیات اجتماعی ارزش‌های اخلاقی است. به تعبیر دیگر، ارزش‌های اخلاقی اسلام اگر حیات اجتماعی نیابند، به لحاظ کمی و کیفی در بعد فردی و اجتماعی، تحقق حداکثری نخواهند یافت. نتیجه آن هم کاهش تعداد افراد متخلّص به اخلاق اسلامی و هم ترقیق کیفیت تخلّص افراد متخلّص به ارزش‌های اخلاقی، خواهد بود.



حیات اجتماعی ارزش‌های اخلاقی اسلام با عواملی تأمین می‌گردد که یکی از مهم‌ترین آن عوامل، حقوق جزای اسلامی است. حقوق جزای اسلامی به دو صورت مستقیم و غیرمستقیم در بخشیدن حیات اجتماعی به

ارزش‌های اخلاقی، نقش‌آفرین است. نقش مستقیم، در پشتیبانی حقوق جزای اسلامی از ارزش‌های بنیادین اخلاق اسلامی، خودنمایی می‌کند و نقش غیرمستقیم با اثری تحقق می‌یابد که از طریق حمایت از ارزش‌های بنیادین بر سایر ارزش‌ها ایجاد می‌شود. توضیح آن‌که ارزش‌های اخلاقی اسلام به لحاظ اهمیت و نقشی که در دستیابی به هدف نهایی، ایفا می‌کنند، در طیف وسیعی قرار می‌گیرند:

در لایه‌های تحتانی، ارزش‌های بنیادین اخلاقی قرار دارند؛ یعنی ارزش‌هایی که هویت جامعه اسلامی را شکل می‌دهند و نقض آن‌ها به ویژه در افق تاریخی، موجب استحاله هویت اسلامی اجتماع می‌گردد و تحقق اهداف اسلامی را با اختلال اساسی

مواجه می‌سازد. شاید بتوان ارزش‌های بنیادین را در مصالح خمسه یا ضروریات خمس (دین، جان، عقل، نسل و مال)^۱ خلاصه کرد.

در لایه‌های میانی، ارزش‌های عمومی اخلاقی جای گرفته‌اند؛ یعنی ارزش‌هایی که به لحاظ اهمیت، به سطح لایه‌های تحتانی نمی‌رسند و عموم مردم، تکلیف و توان تخلُّق به آن ارزش‌ها را دارند.

در لایه‌های فوقانی، ارزش‌های خصوصی اخلاقی قرار گرفته‌اند؛ یعنی ارزش‌هایی که تنها با سیر و سلوک خاص و درونی که از مسیر مبارزه ویژه با هوای نفس و مخالفت با تمایلات نفسانی حاصل می‌شود و غالباً اندکی از مردم بدان دست می‌یابند.

با نگاه جامعه‌شناختی، ارزش‌های تحتانی، بستر تحقق حداکثری کمی و کیفی ارزش‌های میانی و فوقانی‌اند. بر این اساس، استحکام ارزش‌های تحتانی و بنیادین، قطعاً موجب تحقق حداکثری کمی و کیفی ارزش‌های میانی و نیز ارزش‌های فوقانی می‌شود. همچنان که تضعیف حیات اجتماعی ارزش‌های بنیادین و تحتانی، ناگزیر، به تضعیف حیات اجتماعی ارزش‌های میانی و فوقانی منجر می‌گردد.^۲ ارزش‌های اخلاقی بنیادین نقطه اتصال و پیوند اخلاق اسلامی با حقوق جزای اسلامی می‌باشد. بدین ترتیب، نقض ارزش‌های بنیادین، با ضمانت اجرای کیفری اسلامی مواجه می‌گردد و حقوق جزای اسلامی با مجازات‌های اسلامی به مثابه سدی در مقابل سیل ویرانگر ضدارزش‌های ناقض ارزش‌های بنیادین می‌ایستد و بدین طریق، از هویت ارزشی و اسلامی جامعه محافظت می‌نماید. این از آن روست که هویت ارزشی و اخلاقی هر جامعه‌ای، با مرزها

۱. غزالی به نقل از: ابوالقاسم علی‌دوست، فقه و مقاصد شریعت، ص ۱۲۴.

۲. البته این رابطه دوسویه است؛ بدین معنا که استحکام ارزش‌های میانی و فوقانی نیز به استحکام ارزش‌های تحتانی مدد می‌رساند. اما چون سخن از نقش حقوق جزای اسلامی در اخلاق اسلامی است، تأثیر ارزش‌های تحتانی بر سایر ارزش‌ها مورد توجه قرار گرفته است.

و حدودی مشخص می‌شود که برخی عوامل، تعیین و ترسیم می‌کنند؛ و در نتیجه، از دیگر جوامع و هویت ارزشی و فرهنگی آنان، تمایز می‌یابد. حقوق جزای یکی از مهم‌ترین عواملی است که در ترسیم مرزهای ارزشی جامعه و تعیین حدود فرهنگی آن، نقش ممتاز ایفا می‌کند. حفظ هویت اخلاقی و اسلامی جامعه نیز تنها از مسیر حفظ این مرزها و حدود ارزشی، از جمله با حقوق جزای اسلامی، ممکن خواهد بود. با توجه به این موضوع، می‌توان به سرّ فشار شدید غرب برای حذف بسیاری از مجازات‌های اسلامی و نیز جرم‌زدایی از بسیاری از جرایم اسلامی پی برد و از فشار موفقیت‌آمیز اتحادیه اروپا به ترکیه برای جرم‌زدایی از جرایم جنسی از جمله زنا، رمزگشایی نمود.

از سوی دیگر، حقوق جزای اسلامی با استحکام‌بخشی به ارزش‌های بنیادین، به صورت غیرمستقیم موجب تقویت و استحکام سایر ارزش‌ها نیز می‌شود. به تعبیر دیگر، حیات اجتماعی ارزش‌های بنیادین اخلاقی مورد حمایت حقوق جزای اسلامی، نقش قضایای بدیهی در حوزه معرفت را ایفا می‌کنند. بدین ترتیب، همان‌گونه که همه قضایا در صدقشان به قضایای بدیهی تکیه نموده‌اند، حیات اجتماعی ارزش‌های بنیادین اخلاقی، تکیه‌گاهی برای حیات اجتماعی سایر ارزش‌های اخلاقی به شمار می‌رود. از این رو نقض ارزش‌های بنیادین از جانب افراد جامعه، و عدم برخورد کیفری با آن، به مثابه روزنه‌ای است که در سد مقابل ضدا ارزش‌ها ایجاد می‌گردد و با استمرار نقض و عدم برخورد کیفری، به تدریج بزرگ‌تر شده، در افق تاریخی، نقض گسترده سایر ارزش‌های اخلاقی را نیز به بار خواهد آورد. بنابراین تضعیف حقوق جزای اسلامی، هم تضعیف ابتدای جاده اخلاق اسلامی، هم تضعیف طول آن و هم تضعیف انتهای آن می‌باشد. این امر اگر در کوتاه‌مدت حتی برای خواص محسوس نباشد، بی‌تردید در افق بلند تاریخی حتی برای عوام هم کاملاً ملموس خواهد بود.

حقوق جزای اسلامی، مرزبانی از فرهنگ و ارزش‌های اخلاقی اسلام را از طریق دو نقش آموزشی و پرورشی به انجام می‌رساند که در دو گفتار بدان خواهیم پرداخت.

گفتار اول: نقش آموزشی و تعلیمی

بر اساس آنچه گذشت، حقوق جزای اسلامی در نگاه اول، و در سطح رویی خود، دارای ماهیت حقوقی است؛ اما در نگاه دوم و در سطح زیرین، دارای ماهیتی اخلاقی می‌باشد. در واقع، حقوق جزای اسلامی ماهیت خود را هم از سرشت طبیعی و اولی حقوقی خود دریافت می‌کند و هم پیش از آن، از سرشت حقیقی و باطنی اخلاقی خویش. این مسأله در جرم‌انگاری، کیفرگذاری، حضور مستقیم برخی ارزش‌های اخلاقی در نهادهای رسمی جزایی، حجم اهداف اخلاقی مجازات، ویژگی‌های کارگزاران قضایی و... جلوه‌نمایی می‌نماید. این امتیاز، در یک سو موجب شده درک بسیاری از اجزای حقوق جزای اسلامی برای غربی‌ها مشکل شود؛ مثلاً «تصویر مجازات‌های حدی نزد غربی‌ها، از همه چیز غریب‌تر می‌نماید» برای ما غربی‌ها چنین جرایمی - که امروزه ارتداد و بغی را نیز به آن‌ها افزوده‌اند - آن‌قدر غیرعادی و شدید نیستند که چنان کیفرهای شدیدی درباره آن‌ها روا باشد. نوع این کیفرها با تلقی غریبان از انسان و روابط اجتماعی او همخوانی ندارد» (هاینریش یشک، ۱۳۷۸، ص ۱۱۴). اما حقوق جزای اسلامی در این سو، منافع بسیاری برای جامعه اسلامی به بار آورده است.

بنابراین به دلیل سرشت دوگانه و البته هماهنگ حقوق جزای اسلامی در شمول آن بر سرشت حقوقی و سرشت اخلاقی، بخشی از بار آموزشی ارزش‌های اخلاقی به عهده حقوق جزای اسلامی نهاده شده است. این نقش آموزشی، به دو صورت مستقیم و غیرمستقیم ایفا می‌شود:

اول. در آموزش مستقیم، مخاطبان حقوق جزای اسلامی (همه مردم)، ضمن مواجهه با سرشت حقوقی حقوق جزای اسلامی، پیام‌های اخلاقی نهفته در نهادهای حقوقی را دریافت می‌کنند. بدین ترتیب، صرف اطلاع از ممنوعیت جزایی عملی، انتقال‌دهنده این پیام نیز هست که عمل مزبور به لحاظ اخلاقی قبیح است. در واقع ممنوعیت‌های جزایی اسلام، اعلام‌کننده قبح‌های اخلاقی نیز هستند.

«حیوانی را تصور کنید که به قصد ترک مرتع خود، با حصار سیمی‌ای با شوک برقی خفیفی مواجه می‌شود. این حیوان جز این‌که با چند بار تجربه رنج و شرطی شدن عمل، یاد می‌گیرد از آن حصار سیمی دوری کند، درس دیگری فرا نمی‌گیرد. یک انسان نیز در همان مرتع، همین درس را فراخواهد گرفت. اما برخلاف حیوان، آدمی قادر است تا در خصوص دلایلی که حصار سیمی را آن‌جا نهاده‌اند، تأمل کند. مجازات‌ها به این حصارهای سیمی می‌مانند که دست‌کم از طریق وارد آوردن رنج، به انسان‌ها می‌آموزند که در برابر عملی که قصد انجامش را دارند، مانعی وجود دارد؛ اما از آن‌جا که حصارهای سیمی مجازات، مرزهای اخلاقی ایجاد می‌کنند، رنجی که این حصارهای سیمی وارد می‌آورند (یا تهدید به آن می‌کنند)، برای موجوداتی که قادر به تأمل اخلاقی در خصوص دلایل وجود این مانع‌هایند، دربردارنده پیام دیگری نیز هستند» (هامپتن، ۱۳۸۴، ص ۱۴۶)؛ و آن این‌که اعمال مزبور، به لحاظ اخلاقی نادرستند.

اگر زندگی انسان به یک بزرگراه تشبیه شود، وضع و اعمال مجازات توسط حقوق جزا به مثابه نصب «گاردریل» و «جان‌پناه ایمنی راه» است. جان‌پناه ایمنی راه، سامانه‌ای نرده‌وار است که در کنار راه‌ها نصب می‌شود تا از انحراف خودروها و روندگان از مسیر راه جلوگیری کند. یکی از کارکردهای «جان‌پناه‌ها»، انتقال این پیام است که رانندگی فقط در محدوده این «جان‌پناه‌ها» جایز است و عبور از این «جان‌پناه‌ها»، ممنوع و خسارت‌بار می‌باشد. بدین ترتیب، ارزش‌های بنیادین جامعه که سایر ارزش‌ها نیز روی آن‌ها قرار گرفته‌اند، به صورت دائمی با ممنوعیت‌های جزایی، به سمع و نظر مردم جامعه می‌رسد و بدان‌ها اطلاع و آموزش می‌دهد؛ و از این طریق، در شکل‌دهی به نظام نگرشی و معرفتی جامعه نقش ایفا می‌کند. مثلاً «صرف وجود حد سرقت در حقوق اسلامی، نقش بازدارنده داشته و نمایانگر اهمیت ارزش مالکیت در اسلام می‌باشد» (میرمحمد صادقی، ۱۳۸۵، ص ۲۹۸).

دوم. در آموزش غیرمستقیم، حقوق جزای اسلامی، علاوه بر این‌که درباره اعمال منفی و ضد ارزش‌های اخلاقی ممنوع، اطلاع‌رسانی می‌نماید، این پیام را در پس خود

دارد که هر چه رفتارها، به اعمال ممنوع نزدیک‌تر و شبیه‌تر باشد، درجه قبح و زشتی آن‌ها نیز بیش‌تر است؛ هر چند به درجه ممنوعیت جزایی نرسیده باشند. بنابراین همان‌گونه که ممنوعیت‌های جزایی، اعلام‌کننده قبح اخلاقی اعمال ممنوعند، اعلام‌کننده قبح رقیق‌تر و ضعیف‌تر اعمال و رفتارهای مشابه به عمل ممنوع نیز می‌باشند. در واقع ممنوعیت‌های جزایی، دارای حریمی‌اند که قبح عمل ممنوع را به اعمال اطراف و مرتبط، سرایت می‌دهند. مثل زنا که خداوند متعال می‌فرماید به زنا نزدیک نشوید، زنا ممنوع است و اعمال نزدیک‌کننده به زنا، قبیح. این امر، تأثیر جرم‌انگاری‌ها و کیفرگذاری‌های اسلامی در تعلیم ارزش‌های اخلاقی را مضاعف می‌نماید.

توجه به این نکته نیز ضروری است که همان‌گونه که جرم‌انگاری و ممنوعیت جزایی، تعیین‌کننده و اعلام‌کننده ارزش‌های بنیادین منفی اخلاقی‌اند، جرم‌زدایی نیز به معنای ارزش‌بنیادین‌زدایی خواهد بود؛ چراکه اگر عنوان مجرمانه‌ای را از عملی سلب نمودیم، حداقل این پیام را انتقال داده‌ایم که آن عمل، ناقض ارزش‌های بنیادین اخلاقی نیست. در ادامه، دست کم این پیام نیز انتقال داده شده که اعمال و رفتارهای نزدیک و شبیه به عمل جرم‌زدایی شده نیز درجه قبح و زشتی سابق را ندارند. به همین دلیل، جرم‌زدایی از همجنس‌گرایی، یک پیام آموزشی و اخلاقی وسیع اجتماعی در خود نهفته دارد؛ قبح اخلاقی طیف وسیعی از اعمال را کاهش می‌دهد یا از بین می‌برد.

گفتار دوم: نقش پرورشی و تربیتی

حقوق جزای اسلامی علاوه بر نقش آموزشی و شناخت‌بخشی - که به حوزه ذهن و فکر مربوط است، به دلیل اثرگذاری در حوزه انگیزه و روان - با حمایت از ارزش‌های اخلاقی، دارای نقشی پرورشی و تربیتی نیز هست. از این رو، اگر کسی با مشاهده ممنوعیت‌های جزایی اسلام، به پیام اخلاقی نهفته در آن - که همان قبح انجام و ممنوعیت ارتکاب آن عمل است - توجه ننماید، با برخورد کیفری و مجازات‌های

۱. ﴿وَلَا تَقْرُبُوا الزَّانِيَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا﴾ (إسراء/ ۳۲).

اسلامی مواجه خواهد شد؛ این برخورد در تضعیف انگیزه‌های درونی و محرک‌های روانی فرد مجرم و نیز سایر افراد جامعه به سوی عمل ممنوع جزایی که دارای قبح اخلاقی نیز هست، مؤثر است و بدین ترتیب، نقشی تربیتی ایفا می‌کند. تبیین این موضوع در گرو توجه به نسبت افراد جامعه به جرم می‌باشد. در بررسی این نسبت، با چنین طیف وسیعی مواجه هستیم:



لایه‌های فوقانی، افرادی هستند که در هر حال و با وجود هر نوع مجازاتی، مرتکب جرم خواهند شد. این افراد، ممکن است تحت تأثیر هواهای نفسانی، لذت‌جویی‌ها، قدرت‌طلبی‌ها، خباثت‌ها و فسادهای درونی یا هیجانات، شهوات، خشم‌های شدید یا به دلیل احساس مظلوم واقع شدن، یا حق پنداشتن عکس‌العمل مجرمانه خود یا به دلیل کمبودهای شخصیتی و مجرومیت‌های شدید و حتی با علم به این که مجازات مشخصی در انتظار آنان است، به ارتکاب جرم خاصی دست بزنند. لایه‌های میانی، در برزخی از تمایلات مجرمانه و گرایش‌های مخالف آن زندگی می‌کنند؛ این دسته از افراد، انگیزه‌های ضعیفی برای ارتکاب جرم دارند و به لحاظ نگرشی و گرایشی دائماً در صدد ایجاد مانع در مقابل آن انگیزه‌ها هستند. لایه‌های تحتانی نیز افرادی هستند که به لحاظ نگرشی، گرایشی و توانشی از جرم بسیار فاصله دارند.

حقوق جزای اسلامی اولاً علاوه بر برخی اهداف دیگر در صدد اصلاح، تطهیر، معافیت از مکافات دنیوی، معافیت از مجازات اخروی، تربیت اخلاقی و تعالی معنوی لایه‌های فوقانی است و با ایفای نقش حمایتی از ارزش‌های اخلاقی، در پی تضعیف انگیزه‌های مجرمانه و تنزل دادن مجرمان به لایه‌های میانی است؛ ثانیاً موجب تضعیف تمایلات مجرمانه طیف‌های میانی و تقییح موکد ضد ارزش بودن عمل مجرمانه در فضای

گرایشی آنان می‌شود؛ و ثالثاً موجب اطمینان‌بخشی به طیف‌های تحتانی نسبت به استحکام فضای ارزشی و فرهنگی جامعه و نیز تأیید مشی و منش آنان در فاصله داشتن از مرزهای جرم می‌گردد. اگر حقوق جزای اسلامی این نقش را ایفا ننماید، در یک سیر صعودی متناسب با شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و... آن جامعه، دائماً به جمعیت لایه‌های فوقانی افزوده می‌شود و جمعیت طیف‌های میانی و تحتانی، رو به کاهش خواهد گذاشت. این به معنای افزایش فساد اخلاقی و تنزل و سقوط تربیتی و پرورشی جامعه است. بنابراین حقوق جزای اسلامی - همانند «جان‌پناه‌های ایمنی راه» که برخوردکننده با خود را با وارد آوردن آسیب، از آسیب‌های بیش‌تر محفوظ می‌دارند - با وارد ساختن رنج و درد مجازات، و با تضعیف انگیزه‌ها و محرک‌های درونی (اولاً) به سمت اعمال ممنوع جزایی با سرشت اخلاقی و (ثانیاً) اعمال ضدارزشی مشابه به اعمال ممنوع، از سقوط اخلاقی محافظت می‌کند و بدین ترتیب، موجب تربیت اخلاقی و ارزشی فرد و جامعه می‌گردد.

اما نقش تربیتی حقوق جزای اسلامی جلوه‌های دیگری نیز دارد؛ از جمله:

اول. آثار متفاوت تربیتی به دلیل اشتغال بر مجازات‌های نرم، سخت و نیز بینابین

مجازات‌های اسلامی را - که ابزار تربیت فرد و جامعه‌اند - می‌توان به سه نوع نرم و سخت و بینابین تقسیم کرد که هر یک متناسب با سرشت خود و هماهنگ با ویژگی‌های انسان و جامعه، به ایفای نقش جزایی و تربیت اخلاقی و ارزشی می‌پردازند. در واقع، آسیبی را که با مجازات‌ها وارد می‌آید، می‌توان به سه «جان‌پناه» تشبیه نمود. در مجازات‌های نرم، همانند «جان‌پناه» نرم، برخورد با آن آسیب‌زا است، اما به دلیل انعطافی که در آن وجود دارد، کِش آمده و بعد از آسیبِ مختصر، فرد را به درون جامعه و جاده باز می‌گرداند و وی به حرکت ادامه می‌دهد. در مجازات‌های سخت، همانند «جان‌پناه» سخت، ضمن آن‌که نهایت تدبیر و تلاش برای عدم برخورد افراد با آن‌ها به کار گرفته می‌شود، اما بسته به شدت برخورد، آسیب‌ها نیز شدت یافته و حتی می‌تواند مرگ فرد را

در پی داشته باشد. در مجازات‌های بینابین، همانند «جان‌پناه» بینابین، نیز واکنش مجازات و «جان‌پناه» دقیقاً به نوع برخورد وابسته است؛ اگر برخورد نرم باشد، واکنش نیز نرم و اگر سخت باشد، واکنش نیز سخت خواهد بود. حدود مجازات سخت است؛ تعزیرات مجازات نرم است؛ و قصاص مجازات بینابین. بدین ترتیب، ایفای نقش تربیتی حقوق جزای اسلامی با این سه نوع برخورد، ظرافت و پیچیدگی تمایزبخشی می‌یابد.^۱

دوم. ویژگی‌های کارگزاران قضایی

«ابن عربی می‌گوید: قاضی از آن رو از اجرای حد خرسند می‌شود که می‌بیند با اجرای مجازات، عذاب اخروی را از بزه‌کار دفع نموده و اگر جز این باشد، بیمار است؛ بنابراین حاکمی که برای خدا خشم می‌ورزد، هر گاه حد اجرا نمود، نسبت به بزه‌کار سراسر رحمت می‌شود.»^۲ نیز مجازات چون «به عنوان رحمت از سوی خداوند به بندگان تشریح گردیده و از رحمت الاهی و اراده احسان از جانب خداوند به سوی بندگان ناشی می‌شود، از این رو، شایسته است کسی که مردمان را به خاطر گناه کیفر می‌دهد، قصد احسان به آنان را کند، چنان که پدر تأدیب فرزند و پزشک مداوای بیمار را قصد می‌کنند.»^۳ کارگزاران جزایی به ویژه قضات با صفات اخلاقی ممتاز در رأس قله‌های اجتماعی قرار دارند. اسلام با تعیین ویژگی‌های ارزشی از جمله عدالت، علاوه بر این که صاحبان این مناصب را به سوی ارزش‌های اخلاقی سوق می‌دهد، هم‌زمان ارزش‌های اخلاقی را در منظر و مرآی افراد جامعه نیز قرار می‌دهد و از این طریق، با تعلیم ارزش‌های مجسم‌شده در وجود کارگزاران قضایی، و نیز ترغیب افراد به تخلق به این ارزش‌های اخلاقی که در مقابلشان عینیت یافته، زمینه‌های تقویت ارزش‌های اخلاقی اسلامی را فراهم می‌نماید.

۱. کشف مکانیزم تربیتی مجازات‌های سه‌گانه حقوق جزای اسلامی و حکمت این طراحی که متناسب با نگرش

انسان‌شناسانه و جامعه‌شناسانه اسلام می‌باشد، امری است ضروری اما از حدود این نوشتار بیرون است.

۲. به نقل از: رحیم نوبهار، پیشین، ص ۳۳۷.

۳. ابن تیمیه، به نقل از: ناصر قربان‌نیا، فلسفه مجازات، ص ۴۲۸.

سوم: پیش‌بینی و جایگزینی برخی ارزش‌های اخلاقی در نهادهای جزایی

«توبه» بزرگ‌ترین نهاد اخلاق اسلامی است که در سراسر حقوق جزای اسلامی خودنمایی می‌نماید و خود تجلی‌گر مینا و هدف مشترک اخلاق اسلامی و حقوق جزای اسلامی و نیز نشانگر حاکمیت مینا و هدف خاص اخلاق اسلامی بر حقوق جزای اسلامی است. توصیه فوق‌العاده به توبه در جای‌جای تکوین فکر مجرمانه تا انجام آن و تا دادرسی و اجرای مجازات و پس از آن و تشویق دائمی بر توبه حتی اگر شدیدترین مجازات‌ها برای جرم وضع و اعمال شده، و اثر حقوقی بر آن بار نگردد، جلوه‌ای از این مسأله است. بر این اساس، «اگر سارق واقعاً توبه کند، بدون تردید هم‌چنان که در پیشگاه الهی شخصیت انسانی خود را باز می‌یابد، از حیث اجتماعی نیز حیثیت او اعاده می‌شود و در صورت استجماع شرایط می‌تواند متصدی والاترین مقامات اجتماعی گردد» (جعفری، ۱۳۸۰، ص ۱۳۷).

دو روایت زیر شاهدهی عملی بر نقش حقوق جزای اسلامی در تعلیم و تربیت ارزش‌های اخلاقی اسلام در جامعه است.

یک - زنی خدمت حضرت رسول الله ﷺ آمد و عرض کرد، مرتکب زنا شده‌ام و اکنون باردارم، بر من حد اقامه فرما! حضرت پیامبر ﷺ، به ولی او فرمود: به این زن احسان کن و بعد از وضع حمل او را نزد من بیاور! وی مطابق فرمان حضرت، عمل کرد. حضرت پیامبر ﷺ بر آن زن لباس پوشاند و حد را جاری کرد و سپس بر او نماز گزارد. خلیفه دوم با تعجب از آن حضرت پرسید: آیا بر وی نماز می‌خوانی در حالی که مرتکب زنا شده است؟ حضرت فرمود: این زن به گونه‌ای توبه کرد که اگر بین هفتاد نفر از اهل مدینه تقسیم شود، کفایت می‌کند. آیا توبه‌ای برتر از این یافت می‌شود که جان خود را در نتیجه اجرای حد الهی از دست دهد؟» (نیشابوری، ۱۴۰۷، ح ۱۶۹۶).

دو - حضرت رسول الله ﷺ فرمان سنگسار مردی را صادر فرمودند. کسانی گفتند که او خبیث است. حضرت رسول الله ﷺ فرمود: به او خبیث نگویید، پس به خدا سوگند او نزد خدا پاکیزه‌تر و خوشبوتر از بوی مشک است» (هندی، ۱۹۷۹، ح ۱۳۴۰۹).

نتیجه‌گیری

اشتراک اخلاق اسلامی و حقوق جزای اسلامی در مبنای عام یعنی «ضرورت حداکثرسازی کمی و کیفی تعالی و تکامل انسان در بُعد فردی و اجتماعی»، و نیز حاکمیت مبنای خاص اخلاق اسلامی یعنی «ضرورت حداکثرسازی تزکیه نفس و کمالات نفسانی»، بر مبنای خاص حقوق جزای اسلامی یعنی «ضرورت اقامه قسط جزایی اسلام»، همین‌طور حاکمیت هدف خاص اخلاق اسلامی یعنی «تحقق حداکثری تزکیه نفس و کمالات نفسانی»، بر هدف خاص حقوق جزای اسلامی یعنی «اقامه قسط جزایی اسلام»، موجب جریان یافتن محتوای اخلاق اسلامی در محتوا و مضمون حقوق جزای اسلامی گردیده است. به همین دلیل، فهم و تحقق مطلوب حقوق جزای اسلامی از جمله در طراحی و اجرای نظام جزایی مستقل اسلام، جرم‌انگاری، مسؤولیت کیفری، نوع نگاه به مجرم، کیفرگذاری، نحوه اجرای مجازات، کیفیت تعامل مجریان با مجرمان، شیوه دادرسی و... - که نیاز اساسی نظام جمهوری اسلامی می‌باشد - در گرو فهم و تحقق مطلوب ارتباط اخلاق اسلامی با تمام عناصر حقوق جزای اسلامی می‌باشد. در این زمینه و تنها به عنوان یکی از خطوط اصلی این پیوند و ارتباط،^۱ حقوق جزای اسلامی در تعلیم و تربیت ارزش‌های بنیادین اخلاق اسلامی و از طریق آن، در سایر ارزش‌های اخلاقی، نقش آفرین است. حقوق جزای اسلامی با وضع و اجرای مجازات‌های اسلامی، ضدا ارزش بودن اعمال ممنوع را به سمع و نظر مردم جامعه

۱. این مقاله تنها گامی کوچک در بخشی از این ارتباط است، تحقیقات دقیق‌تر و جزئی‌تر درباره ارتباطات این دو عنصر مهم، ضروری است.

می‌رساند، و ضمن آن تأکید می‌کند که هر قدر شباهت سایر اعمال به اعمال ممنوع بیشتر باشد، درجه قبح و ضدا ارزش بودنشان نیز بیشتر خواهد بود؛ هر چند به درجه ممنوعیت جزایی نرسیده باشند. حقوق جزای اسلامی با تضعیف انگیزه‌های مجرمانه و تمایلات ضدا ارزشی در طیف‌های گسترده و وسیع اجتماعی نیز، متناسب با طیف مورد نظر، موجب تربیت ارزشی فرد و جامعه می‌گردد. علاوه بر این، پیش‌بینی نهاد توبه در حقوق جزای اسلامی و نیز ضرورت برخورداری کارگزاران قضایی از ویژگی‌های ارزشی، از ظرفیت‌های اخلاقی حقوق جزای اسلامی به شمار می‌رود که در افزایش سطح اخلاقی فرد و جامعه، مؤثر واقع می‌گردد.

منابع

۱. جعفری تبریزی، محمدتقی (۱۳۸۰)، **رسائل فقهی**، تهران، انتشارات تهذیب، چاپ اول.
۲. _____، (۱۳۸۵)، **اخلاق و مذهب**، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، چاپ سوم.
۳. _____، (۱۳۵۹)، **فلسفه و هدف زندگی**، تهران، صدرا.
۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۲)، **انسان در اسلام**، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء.
۵. _____، (۱۳۸۳)، **توحید در قرآن**، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ اول.
۶. _____، (۱۳۷۵)، **فلسفه حقوق بشر**، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ چهارم.
۷. شجاعی، حسن (۱۳۹۰)، **فلسفه مجازات‌های بدنی در اسلام**، با راهنمایی ناصر قربان‌نیا و مشاوره ابراهیم شمس، رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه مفید.
۸. شیروانی، علی (۱۳۷۹)، **اخلاق اسلامی و مبانی نظری آن**، قم، دارالفکر، چاپ اول.
۹. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۷)، **روابط اجتماعی در اسلام**، ترجمه محمدجواد حجتی کرمانی، قم، مؤسسه بوستان کتاب، چاپ اول.
۱۰. _____، (۱۳۶۳)، **توحید در المیزان**، گزینش شمس‌الدین ربیعی، تهران، انتشارات نورفاطمه.
۱۱. _____، (۱۳۶۹)، **انسان از آغاز تا انجام**، ترجمه صادق لاریجانی آملی، تهران، انتشارات الزهراء.
۱۲. علی دوست، ابوالقاسم (بی‌تا)، **فقه و مقاصد شریعت**، مجله فقه اهل بیت علیهم‌السلام، شماره ۴۱.

۱۳. قاری سیدفاطمی، سیدمحمد (۱۳۸۸)، **حقوق بشر در جهان معاصر**، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ اول.
۱۴. قربان‌نیا، ناصر (۱۳۷۷)، **فلسفه مجازات**، فصلنامه نقد و نظر، تابستان و پاییز، شماره ۱۵ و ۱۶.
۱۵. مارتینز، رنه (۱۳۸۵)، **تاریخ حقوق کیفری اروپا**، ترجمه محمدرضا گودرزی، تهران، انتشارات مجد، چاپ دوم.
۱۶. متقی هندی (۱۹۷۹)، **کنز العمال**، بیروت، مؤسسه الرسالة.
۱۷. نیشابوری، مسلم بن حجاج (۱۴۰۷)، **صحیح مسلم**، بیروت، مؤسسه عزالدین، چاپ اول.
۱۸. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۰)، **اخلاق در قرآن**، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، چاپ هشتم.
۱۹. _____، (۱۳۷۳)، **توحید در نظام عقیدتی و نظام ارزشی اسلام**، قم، انتشارات شفق.
۲۰. _____، (۱۳۷۸)، **جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن**، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، چاپ اول.
۲۱. _____، (۱۳۸۸)، **خودشناسی برای خودسازی**، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، چاپ پانزدهم.
۲۲. _____، (۱۳۸۰)، **معارف قرآن (خداشناسی، کیهان‌شناسی، انسان‌شناسی)**، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، چاپ سوم.
۲۳. _____، (۱۳۷۹)، **حقوق و سیاست در قرآن**، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، چاپ دوم.
۲۴. مطهری، مرتضی (۱۳۷۶/۱)، **انسان کامل**، تهران، انتشارات صدرا، چاپ ۱۷.

۲۵. _____، (۱۳۸۲)، **جامعه و تاریخ**، تهران، انتشارات صدرا، چاپ شانزدهم.
۲۶. _____، (۱۳۷۶/۲)، **علل گرایش به مادی‌گری (مجموعه آثار)**، تهران، انتشارات صدرا، چاپ هفتم.
۲۷. منتسکیو (۱۳۶۲)، **روح القوانین**، علی‌اکبر مهتدی، تهران، انتشارات جاویدان.
۲۸. میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۸۵)، **جرایم علیه اموال و مالکیت**، تهران، انتشارات میزان، چاپ چهاردهم.
۲۹. واسطی، عبدالحمید (۱۳۸۶)، **نگرش سیستمی به دین**، مشهد، مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام نور، چاپ اول.
۳۰. واعظی، احمد (۱۳۸۸)، **نقد و بررسی نظریه‌های عدالت**، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، چاپ اول.
۳۱. نوبهار، رحیم (۱۳۸۰)، **به سوی مجازات‌های هر چه انسانی‌تر**، منتشر شده در مجموعه مقالات همایش بین‌المللی حقوق بشر و گفت‌وگوی تمدن‌ها (اردیبهشت ۱۳۸۰)، قم، دانشگاه مفید.
۳۲. نوری، میرزااحسین (۱۴۰۸)، **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، بیروت، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، چاپ اول.
۳۳. هامپتن، جین (۱۳۸۴)، **نظریه تعلیم اخلاقی مجازات**، فقه و حقوق، ترجمه حمید محبوبی، تابستان، شماره ۵.
۳۴. هاینریش یشک، هانس (۱۳۷۸)، **تشابهات و تفاوت‌های حقوق جزایی اسلامی و غربی**، ترجمه حسن رضایی، مجله دانشگاه امام صادق علیه السلام، بهار، ش ۹.